



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد.



۲۰۲۱/۰۶/۲۸

محمد مُحق

## کدام یک خطرناکتر است؟

### طالبان و داعش؛ شباهت ها و تفاوت ها

(متن انگلیسی این مطلب را سال گذشته در مجله کریتیک چاپ لندن به نشر داده بودم)

هر چه بحث مصالحه با طالبان داغتر می شود، به همان پیمانانه سطح نگرانی‌ها نیز بالا تر می‌رود. پرسش اصلی این است که تفاوت اساسی میان طالبان و گروه‌هایی مانند داعش چیست. سنجش گروه‌های افراطی خشونت طلب با داعش از این جهت مهم است که در باره تروریست بودن این گروه در داخل و خارج جهان اسلام اجماع جهانی وجود دارد. طالبان و داعش با هم شباهت‌ها و از هم تفاوت‌هایی دارند. شباهت‌ها سبب می‌شوند تا نگرانی‌ها از عاقبت این روند افزایش یابد، و تفاوت‌ها سبب می‌شوند تا طرف‌های منطقه‌ای و بین‌المللی با محاسبات متفاوت در باره هر یک، ستراتیژی‌های متفاوتی در برابر آنان در پیش بگیرند.

برای کاهش سردرگمی در این باره، در زیر به مهم‌ترین شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو گروه اشاره می‌شود تا موضوع‌گیری در برابر آنان آسان‌تر شود.

#### الف) شباهت‌ها:

۱. تفسیر اسلام: تفسیری که طالبان و داعش از اسلام دارند از نوع تفسیر ظاهری است که در عربی به آن تفسیر نصی و در انگلیسی (literalistic) تحت اللفظی یا متن‌محور می‌گویند. در این روش اصالت به لفظ داده می‌شود نه معنا. معنا تابع لفظ به شمار می‌رود و افق معنایی را عبارات متنی محدود و مقید می‌کند. اولین و مشهورترین گروه در تاریخ اسلام که به این شیوه گرایش داشت خوارج بود، و پسان‌تر شاخه‌هایی از اهل حدیث، حشویه، اخباریون و به درجاتی خفیف‌تر برخی اشاعره متاخر. بر اساس این تفسیر هر چه در نصوص دینی، کتاب و سنت یا سخنان سلف صالح، آمده باشد مشروعیت دارد و آنچه ریشه در این نصوص نداشته باشد بی‌اعتبار و فاقد مشروعیت است. در تقسیم بندی کلان هر دو به خوانش سلفی از اسلام تعلق دارند.

۲. الگوی حکومت‌داری: برای هر دو گروه رسیدن به قدرت هدفی ستراتیژیک بوده و هست. تمام گروه‌های اسلام سیاسی بالاترین هدف شان رسیدن به قدرت است که در اصطلاحات خاص شان از آن به مرحله "تمکین" یاد می‌کنند. از نظر آنان همه اهداف مهم دیگر چه اصلاحات داخلی و چه تغییرات خارجی و بین‌المللی وابسته به تشکیل حکومت مورد نظر است.

الگوی مورد نظر داعش و طالبان یکی است. هر دو می‌خواهند کسی به نام امیر المؤمنین در راس قدرت باشد. امیر المؤمنین در تفکر سنتی مسلمانان به حیث اولو الامر و بالاترین مرجعیت اجرایی در رتبه بعد از خدا و پیامبر قرار می‌گیرد و اطاعت از او بر مسلمانان واجب شرعی است، حتی اگر با او موافق نباشند. اتکای آنان به روایتی منسوب به پیامبر اسلام است که بخاری و مسلم روایت کرده اند مبنی بر اطاعت از اولو الامر در هر حالت، سختی و آسانی، خوشایند و بدآیند: "الطاعة فی العسر و الیسر و المنشط و المکروه". در نگاه هر دو گروه، نظام‌های انتخاب شده با رای مردم نظام غیر شرعی‌اند، و مردم مکلف به قبول امیر المؤمنین هستند حتی اگر با زور بر سر شان حاکم شده باشد. حاکم شدن با زور را در قدیم تغلب می‌گفتند که در فقه سنتی یکی از راه‌های مشروعیت حاکمان شمرده می‌شود. تغلب یعنی غلبه یافتن و چیره شدن به هر شکل ممکن.

۳. ستیز با تمدن معاصر: همه گروه‌های اسلام سیاسی با تمدن معاصر در نبرد هستند، و از آن تنها ابزار جنگی و وسایل تکنیکی‌اش را می‌پسندند. ستراتیژی آنان جنگیدن با این تمدن با ابزار خود آن است. در این میان طالبان و داعش ستیز آشکارتری با تمدن معاصر دارند. بیش‌ترین دشمنی آنان با مفاهیم و ارزش‌های تمدن معاصر است

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رایرلو مخکې په خیر و لولی

مانند بها دادن به قانون به جای فقه، برابری مرد و زن، دموکراسی، کثرت‌گرایی، حقوق بشر، آزادی بیان، جامعه مدنی، آزادی‌های فردی و مانند این‌ها.

۴. برخورد خشن با دیگری: هر دو گروه خود را کاملاً بر حق می‌دانند و از آن رو مخالفت دیگران با خود را مخالفت با خدا و پیامبر می‌شمارند. از نظر آنان هر فرد یا گروهی که دست به مخالفت می‌زند سزاوار سرکوب است حتی با خشونت. مدارا با مخالفان در نظر آنان مدهانه خوانده می‌شود که در ردیف منافقت قرار می‌گیرد. از نظر آنان با مخالفان باید مطابق با این آیه رفتار کرد: «جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم» یعنی با کافران و منافقان جهاد کن و درشتی نشان ده.

۵. ارباب به مثابه استراتژی: از نظر هر دو گروه، برخورد خشن با کسانی که بالفعل در صف مخالفان هستند کافی نیست بلکه باید کسانی که بالقوه در صف مخالف هستند چنان بترسند که از خیال مخالفت هم دست بشویند. برای این کار باید مردم دچار رعب و وحشت شوند تا هر گونه احتمال شورش، تمرد، و دشمنی کاملاً منتهی شود. آنان این شیوه را به حدیثی در صحیح بخاری می‌رسانند که از قول پیامبر اسلام می‌گوید: «و نُصِرَت بِالرَّعْبِ مَسِيرَةَ شَهْرٍ» یعنی پیروزی‌ام به این است که ترس از من تا مسافت یک ماه پیشاپیش گسترده می‌شود.

۶. توجیه وسیله به خاطر هدف: هر دو گروه هدف خود را که از نظر آنان برپایی نظام خالص اسلامی و تطبیق شریعت است مقدس می‌دانند، و برای رسیدن به آن متوسل شدن به هر کاری را مجاز می‌شمارند. آنان معتقدند که در حال نبرد با اردوگاه کفار و منافقین هستند، و در حالت نبرد به کار گرفتن نیرنگ و فریب جایز است بنا به این روایت متفق علیه که در صحیح بخاری و مسلم آمده است: «الحرب خدعه» یعنی جنگ همانا نیرنگ است. اگر رسیدن به هدف مستلزم نیرنگ، ساختن دروغ، پخش شایعه، و تهمت به مخالفان بود جواز آن‌ها محرز می‌شود.

۷. روابط فرامرزی: اکثریت گروه‌های اسلام سیاسی به مرزهای موجود جهان بی‌باورند و دنیا در نظر آنان به بیشتر از دو سه کشور قابل تقسیم نیست یکی دارالاسلام، یکی دارالکفر، و یکی دیگر دارالعهد، یعنی کشور غیر مسلمانی که با دارالاسلام معاهده امضا کرده و بر سر جنگ نیست. طالبان و داعش هر دو به مرزهای کنونی بی‌باور هستند، اما شیوه کارشان در این زمینه متفاوت است. داعش هر کشور اسلامی را یکی از ولایت‌های خود می‌شمارد، ولی طالبان اولویت خود را بر افغانستان نهاده است، و با آن‌که حمایت از گروه‌های جهادی را وظیفه شرعی خود می‌داند اما به لحاظ تاکتیکی این را پنهان کرده از روش خدعه استفاده می‌کند. قطع رابطه با القاعده که در مذاکرات مطرح می‌کنند از باب همان خدعه است. آنان قبلاً نیز، زمان حاکمیت شان، در نخست به ترکی الفیصل، رئیس آن زمان استخبارات سعودی، در مورد اسامه بن لادن وعده داده بودند تا تنها به او پناه بدهند اما در فعالیت‌های تروریستی‌اش از او حمایت نکنند، اما وقتی بر اوضاع مسلط شدند آن وعده را نا دیده گرفتند و این موضوع سبب خشم ترکی الفیصل گردید. این را پرویز مشرف در کتاب خود، در خط آتش، نوشته است. به عکس آن، روش داعش سبب می‌شود که با هیچ گروهی غیر از خود همکاری نکند.

## ب) تفاوت‌ها:

۱. ساختار قبیله‌ای: طالبان از همان روز نخست پیدایش خود بر عنصر قبیله‌ای تمرکز داشته اند. از همین رو بیشترین نفوذ آنان در مناطقی است که زندگی شهری کم‌رنگ است و مردم هنوز در بافت قبیله‌ای زندگی می‌کنند. طالبان خود در کشمکش‌های قبیله‌ای داخل شده و سران قبایل رقیب را کشته‌اند. این را هم در مناطق حضور طالبان در داخل افغانستان می‌توان دید و هم در مناطق حضور آنان در پاکستان. داعش بر خلاف طالبان، از همان آغاز کوشش داشته است الگوی صدر اسلام را به نمایش بگذارد و وظایف و مناصب دولتی خود را میان عناصری از نژادها و اقوام مختلف تقسیم کند. در میان افسران و مسئولان داعش از اقوام عرب، کرد، ترکمن، چینی، ازبیک، قزاق، تاجیک و... بوده‌اند. رهبران داعش در بیانه‌های خود بر رهبران القاعده خرده می‌گرفتند که چرا به رویکرد های قبیله‌ای ملا عمر و طالبان تن داده و با جاهلیت قدیم کنار آمده بودند. داعش به جای گرایش‌های قبیله‌ای به جامعه‌ای فراقبیله‌ای می‌اندیشد.

۲. نقش زن: طالبان به حکم فرهنگ قبیله‌ای شان به شدت زن‌ستیز هستند و به هیچ قیمتی راضی نمی‌شوند از این خصوصیت دست بکشند. آنان در زمان حاکمیت در افغانستان، هیچ‌گونه توصیه از علمای مسلمان و هیچ‌گونه فشار از کشورهای غیر مسلمان را نمی‌پذیرفتند. حساسیت شان در این قضیه به حدی بود که در یک مرحله دولت امریکا در زمان بیل کلینتون نزدیک بود حکومت آنان را به رسمیت بشناسد به شرطی که در مورد زنان کمی ملایمت

نشان بدهند، اما طالبان به هیچ قیمتی تن به این کار ندادند. این مطلب را احمد رشید نوشته است. داعش بر خلاف طالبان تنها از زنان می‌خواست نقاب بپوشند، بعد از آن اجازه داشتند اعضای فعالی در سازمان آنان باشند. کارنامه طالبان در این زمینه نسبت به داعش تاریک‌تر و ترسناک‌تر است.

۳. آموزش مدرن: طالبان با آموزش مدرن دشمنی سختی دارند. در زمان حاکمیت شان یا تماماً آن را لغو کردند، یا اگر در برخی ولایات کشور با مخالفت مردم مواجه شدند کوشیدند ساعت های درسی مضامینی مانند فیزیک، کیمیا، و بیولوژی را به حد اقل رسانده و به جایش ساعت های تفسیر قرآن، حدیث، فقه، عقاید اسلامی، میراث، و سیره نبوی را زیاد کنند تا عملاً سهم اندکی به درس‌های جدید داده شود. داعش افزایش درس‌های دینی را در نظر گرفت اما به آموزش مدرن، حد اقل در بخش علوم طبیعی مخالفتی نشان نداد.

۴. پای‌بست فقهی: طالبان در عین حالی که درگیر جنگی ویران‌گر هستند که در آن خون‌های نا حق بی‌شماری به نام دین ریخته می‌شود، اما هیچ‌گاه تلاشی جدی برای نشان دادن پای‌بست فقهی اعمال خود به خرج ندادند. داعش بر خلاف طالبان، کوشیده است برای یکایک اعمال خود از زنده سوزاندن برخی اسیران تا بقیه اعمال خشنی که مرتکب می‌شود توجیه شرعی پیدا کند. مجلات، کتاب‌ها و وبسایت های داعش پر است از استدلال های فقهی. البته به نحوه استدلال این گروه پاسخ داده شده است. طالبان کار چندانی در این زمینه نکرده است.

۵. وضوح و ابهام در مبانی تئوریک: با آن‌که طالبان و داعش هر دو یک رویکرد اساسی دارند، اما طالبان از آغاز ظهور تا امروز برای مبانی تئوریک کار خود تلاش چندانی نکرده‌اند. داعش بر عکس طالبان از نخستین روزهای پیدایشش تلاش کرده است دیدگاه های خود را در قبال مسایل دینی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و بتوین کرده و دعوت خود را در مقیاسی جهانی گسترش بخشد. طالبان از نظر تئوریک در وضعیتی مبهم قرار داشته و در نتیجه هویت فکری شان نیز برای جهانیان روشن نیست. برای پی بردن به مبانی فکری طالبان باید به جای مراجعه به مطالب نوشتاری بر عملکرد این گروه در مراحل مختلف تمرکز کرد.

۶. برخورداری از حامیان منطقه‌ای: گروه های محلی معمولاً به صورت اجتناب ناپذیر در راستای خدمت به یکی از ستراتیژی‌های بزرگ قرار می‌گیرند. از این لحاظ طالبان و داعش و بقیه یکسان هستند. اما اگر قرار بر مقایسه باشد تفاوت آشکاری بین آن‌ها دیده می‌شود زیرا داعش از سوی هیچ قدرت منطقه‌ای یا بین المللی رسماً حمایت نمی‌شود. اگر بعضی دستگاه های استخباراتی از آنان بر ضد رقیبان خود استفاده کرده باشند این به صورت پیچیده، و نه جانب‌داری عریان، بوده است. طالبان بر عکس، از همان آغاز یک گروه وابسته به پاکستان بوده و تا اکنون نیز این واقعیت تغییر نکرده است. این موضوع در سخنان نصیر الله بابر، وزیر داخله اسبق پاکستان، اسد درانی، رئیس اسبق استخبارات پاکستان، و پرویز مشرف، رئیس جمهور اسبق آن کشور آمده است.

۷. مرز خودی و بیگانه: همه گروه‌های ایدئولوژیک مرزی برای خودی و بیگانه دارند. طالبان و داعش از این نظر متفاوت هستند. دایره خودی در نزد داعش بسیار محدود است و تنها شامل اعضای خود این گروه می‌شود. همه گروه های دیگر به شمول القاعده و طالبان بیگانه هستند و در صورت لزوم قتل شان جایز است. از نظر طالبان دایره خودی وسیع‌تر است و گروه های جهادی دیگر به جز داعش، در مرز خودی قرار می‌گیرند، از مجاهدین چچن تا فیلیپین، تا بوکو حرام و القاعده و دیگران.

با این حساب، شباهت طالبان و داعش در امور بنیادی، و تفاوت شان در امور ظاهری و تاکتیکی است، و در جاهایی که تفاوت دارند کارنامه طالبان سوال‌برانگیزتر است، چنان‌که اگر نتیجه عملی را معیار بدانیم و شمار قربانیان به دست هر دو را مقایسه کنیم، دست طالبان به قتل شمار بیشتری از مردم آلوده است.